

دکتر محمد حسین قائم مقام فراهانی*

نقدی بر قانون اصلاحی چک مصوب آبان ۷۲

مقدمه

پس از مدتها انتظار، سرانجام قانون صدور چک تحت عنوان «قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵» در جلسه ۱۳۷۲/۸/۱۱ به تصویب رسید.^(۱) باید خاطر نشان ساخت که قانون مورد بحث، به نوبه خود معایبی را مرتفع و محاسنی را جایگزین نمود که از جمله می‌توان به مواد ۱۰ و ۱۴ «قانون اصلاحی چک» و علی‌الخصوص حذف ماده ۱۲ قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵ اشاره نمود. ولی با این وجود مسایل متعدد دیگری در خور توجه بوده، که ملحوظ نظر قانونگذار قرار نگرفته

*استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱- قانون مذکور، در روزنامه رسمی شماره ۱۴۱۸۹ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱ انتشار یافت و از تاریخ ۱۳۷۲/۹/۱۶ لازم الاجرا گردید. در این مقاله، از این قانون با عنوان «قانون اصلاحی چک» نام برده خواهد شد.

است. برخی از این مسایل جنبه فرعی داشته و در نتیجه، در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال، می‌توان گفت: در «قانون اصلاحی چک»، تکلیف چکهای وعده دار یا بدون تاریخی که قبل از لازم الاجرا شدن قانون جدید صادر گردیده‌اند، روشن نشده است. صادرکنندگان این گونه چکها در موارد معدودی موفق شدند به اثبات برسانند که چک را قبل از ۱۶/۹/۱۳۷۲ (که تاریخ لازم الاجرا شدن قانون اخیرالتصویب است) صادر نموده و عملشان مشمول ماده ۱۲ قانون اصلاحی چک، مصوب ۱۳۵۵ بوده و در نتیجه توانستند از مقررات قانونی که به نفع آنها وجود داشته، سود ببرند و یا این که در ماده ۲۳ چنین مقرر شده که: «قانون صدور چک مصوب خرداد ۱۳۴۴ نسخ می‌شود» و این ماده، بخصوص - اگر مدتی از عمر آن سپری شود - این توهم را در ذهن به وجود می‌آورد که لابد قبل از «قانون اصلاحی چک» مصوب ۱۳۷۲، قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ مجری بوده است. در عین حال، مسایل دیگری نیز که واجد جنبه عملی می‌باشند، مورد عنایت قانونگذار قرار نگرفته‌اند که در این مقاله سعی بر ادای توضیحات لازم در این موارد شده است و بر همین اساس دایر مدار بحث و بررسی، بر محورهای ذیل قرار گرفته است:

- نوآوریهای «قانون اصلاحی چک»، خود به خود و به صورت مجرد موجود چه کاستیهایی شده است؟^(۲)

- مواد جدید در قانون مورد بحث، با موادی که از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ باقی مانده‌اند، موجب چه تعارضهایی شده‌اند؟^(۳)

- مجموع موادی که در حال حاضر اجرا می‌شوند، چه مسایلی را بدون پاسخ باقی گذارده‌اند؟

۲- موادی که در «قانون اصلاحی چک» مصوب ۱۳۷۲ به صورت مواد جدید به تصویب رسیده، عبارت از ۸ ماده است: مواد ۱، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۲۱.

۳- موادی که در «قانون اصلاحی چک» مصوب ۱۳۷۲ عیناً از قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ به جای مانده‌اند، عبارتند از: مواد ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۳.

الف - اعمال مجازاتهای متعدد و مشکلات ناشی از آن

مطابق «قانون اصلاحی چک»، برای صدور چک بلا محل در مواد ۷ و ۱۳ مجازاتهایی جداگانه در نظر گرفته شده است، به طوری که در ماده ۱۳ مقرر شده: «صدور چک به عنوان تضمین یا تأمین اعتبار یا مشروط، وعده دار یا سفید امضا ممنوع است. صادرکننده، در صورت شکایت ذی نفع و عدم پرداخت، به مجازات حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از یکصد هزار تا ده میلیون ریال محکوم خواهد شد». مجازات مقرر در ماده ۷ نیز مشعر بر این است که: «هر کس مرتکب تخلف مندرج در ماده ۳ گردد، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال و حسب مورد، به پرداخت جزای نقدی معادل یک چهارم تمام وجه چک یا یک چهارم کسر موجودی هنگام ارائه چک به بانک محکوم خواهد شد».^(۴)

از امعان نظر در مواد یاد شده، این نتیجه حاصل می‌گردد که وضع مجازاتهای متعدد بصورت مذکور، مشکلاتی را موجب گردیده است زیرا:

۱- پس از تحقق جرم صدور چک بلا محلی که منطبق با موارد مذکور در ماده ۱۳ می‌باشد، دادگاه مخیر در تعیین مجازات حبس از شش ماه تا دو سال، و یا تعیین جزای نقدی از یکصد هزار تا ده میلیون ریال گردیده است. در حالی که در اعمال مجازات مذکور در ماده ۷، دادگاه الزاماً می‌بایست به تعیین یک مجازات که عبارت از شش ماه تا دو سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل یک چهارم وجه چک یا کسر موجودی است، اکتفا کند. معلوم نیست تعیین مجازاتهای مختلف برای جرم صدور چک بلا محلی که به صور مندرج در مواد ۷ و ۱۳ متجلی گردیده است، مبتنی بر چه مصلحت و

۴- ماده ۳ مقرر می‌دارد: «صادرکننده چک باید در تاریخ صدور معادل مبلغ چک در بانک محال علیه محل (نقد یا اعتبار قابل استفاده) داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید. هر گاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد».

اندیشه‌ای صورت گرفته است؟

ممکن است این طور استدلال شود که :

اولاً، «مصلحت قانونگذار» بر این امر قرار گرفته که چک وعده دار و تضمینی و غیره- موضوع ماده ۱۳ که به صورت عرف و به طور معمول و متداول در جامعه مبادله می شده‌اند، به صورت یک واقعیت پذیرفته شده، آنها نیز زیر چتر قانون قرار گیرند. نهایتاً، در مقایسه با چکهای بلامحل موضوع مواد ۳ و ۷ دارای وضع جداگانه‌ای باشند و به لحاظ این که دارندگان چکهای موضوع ماده ۱۳ نیز به نحوی در اخذ چنین چکهایی از صادر کنندگان مقصّر بوده‌اند، نتوانند از تمام اهرمهای موجود جهت وارد آوردن فشار به صادر کنندگان این گونه چکها به نفع خود استفاده ببرند.

در پاسخ باید گفت : ادعای لزوم وجود تفاوت بین مجازات مندرج در ماده ۱۳ با مجازات ذکر شده در ماده ۷، به لحاظ شرکت دارنده چک با صادر کننده در تحقق جرم به طور تلویحی، در فرضی است که چک وعده دار موضوع ماده ۱۳، قبل از سر رسید موعد مورد توافق بین صادر کننده و دارنده، قابل شکایت نباشد. در حالی که در مراجع جزایی طرفداران این عقیده که : با توجه به وجود کلمه «ممنوع است» در ماده ۱۳، مانعی برای تعقیب صادر کننده چک وعده دار قبل از سر رسید وعده وجود ندارد، اندک نیستند و در چنین وضعیتی تفاوتی بین چک بلامحل منطبق با مواد ۳ و ۷ از یک سو و چک موضوع ماده ۱۳ از سوی دیگر وجود ندارد؛ زیرا چکی هم که وعده دار بوده و صادر کننده به هنگام صدور آن پیش بینی محلی را در بانک محال علیه ننموده است، مانند چکی که دارای تاریخ روز صدور است، بلافاصله پس از صدور قابلیت شکایت و تعقیب را پیدا خواهد کرد. با این تفاوت که مجازات چک وعده دار نسبت به چک دارای تاریخ روز صدور، تنها مناسب‌تر و مساعدتر به حال صادر کننده چکی خواهد بود؛ زیرا نامبرده با صدور چک بلامحل به صورت وعده دار، خود را از سلطه مجازات مندرج در ماده ۷ رها نیده و در پناه مجازات ماده ۱۳ قرار داده است. قطع نظر از نتیجه حاصله به صورت مذکور، با توجه به این که عده‌ای از صاحب منصبان مراجع قضایی امکان تعقیب صادر کننده چک وعده دار را موقوف و منوط به بعد از سر رسید تاریخ مندرج در چک بلامحل می دانند، واضح است که دوگانگی در تصمیم گیری در موضوع

واحد بعضاً تا چه حد به حقوق افراد لطمه وارد کرده و در عین حال تا چه اندازه در میان تصمیم گیرندگان امر مناقشه قضایی ایجاد خواهد نمود.

ثانیاً، در توجیه و تأیید ماده ۱۳، ممکن است گفته شود: با توجه به این که در ماده ۳ موردی برای چکهای احصا شده در ماده ۱۳ پیش بینی نشده، در فرضی که ماده ۱۳ حذف شود، تعیین مجازات برای چکهای موضوع ماده ۱۳ به استناد مواد ۳ و ۷، به لحاظ عدم وجود نص، مواجه با اشکال می‌گردد. مثلاً ممکن است صادر کننده چک وعده دار مدعی شود که مطابق ماده ۳، به هنگام صدور چک در بانک محال علیه موجودی داشته ولی در سر رسید چک، موجودی نداشته است و چون ماده ۳ تنها صادر کننده را مقید به وجود محل بهنگام «صدور چک» نموده است، لذا عمل به صورت مذکور فاقد عنصر قانونی جرم بوده و در نتیجه قابل تعقیب نیست. در پاسخ می‌توان گفت: به نظر می‌رسد که مجازات صدور چکهای موضوع ماده ۱۳، از قبیل چک به عنوان تضمین و... و انطباق آنها با مواد ۳ و ۷ بلا اشکال است؛ زیرا در وهله اول آنچه که از وضع قانون صدور چک و اعمال مجازات در مورد این سند تجاری مورد نظر قانونگذار قرار گرفته این است که چک جای اسکناس را بگیرد و با هر تدبیری که شده جلوی صدور چک بلامحل به صورت غیر نقد گرفته شود و واضع قانون این اندیشه خود را به صورت ماده ۳ که مقرر می‌دارد «صادر کننده چک باید در تاریخ صدور معادل مبلغ چک در بانک محال علیه محل ... داشته باشد...» به منصفه ظهور و بروز رسانیده است، لذا باید بر این عقیده بود که صدور چک بلامحل به صور مذکور در ماده ۳ و یا به هر صورت دیگری اعم از «... چک به عنوان تضمین یا تأمین اعتبار یا مشروط، وعده دار یا سفید امضاء...» که در ماده ۱۳ ذکر گردیده، حتی با حذف ماده ۱۳، می‌تواند مطابق ماده ۳ جرم تلقی شود. به عبارت دیگر فقدان ماده ۱۳ مانع از این نیست که موارد مذکور در آن ماده با ماده ۳ «قانون اصلاحی چک» انطباق داده شود. علی‌الخصوص که در ماده ۳ پس از تأکید بر وجود موجودی بهنگام صدور چک تأکید مؤکد شده که صادر کننده «... نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد...»، مضافاً بر این که بر فرض عدم کفایت ماده ۳ در پاسخگویی به چکهای بلامحل موضوع ماده ۱۳ قانونگذار می‌توانست

در صدد اصلاح و تکمیل ماده ۳ بر آمده و از وضع ماده ۱۳ منصرف شود زیرا به هر صورت نقص فرضی ماده ۳ وجود ماده ۱۳ و ضایعات ناشی از آن را که متعاقباً ملاحظه خواهد شد توجیه نمی‌کند.

۲- اشکال دیگری که از وضع ماده ۱۳ بوجود آمده در مورد ماده ۱۱ ظاهر می‌گردد، به طوری که از یک طرف در ماده ۱۱ مفاداً مقرر گردیده حق شکایت دارنده چک بلامحل که «از تاریخ صدور آن» بیش از ششماه گذشته و در این مدت برای وصول آن به بانک محال علیه مراجعه نشده باشد، ساقط می‌گردد و از طرف دیگر مطابق ماده ۱۳ صدور چک وعده دار جرم تلقی گردیده و در صورت شکایت شاکی صادرکننده تحت تعقیب جزایی قرار خواهد گرفت. اکنون این سؤال مطرح است که چنانچه صادرکننده مبادرت به صدور چک بلامحل، به صورت چک وعده دار نمود و در عین حال به وسیله قراردادی توانست به اثبات برساند که «از تاریخ صدور» چک مذکور بیش از شش ماه گذشته است، آیا موضوع مشمول مرور زمان شش ماهه مذکور در ماده ۱۱ بوده و در نتیجه غیر قابل تعقیب جزایی می‌باشد، و یا این که اصولاً صدور چک وعده دار، حسب ماده ۱۳ مطلقاً جرم محسوب گردیده و ماده ۱۱ به هیچ وجه شمول به مورد ندارد؟ تعبیر به هر یک از دو مورد مذکور، تالی فاسدی را به همراه دارد؛ چه آنکه: در صورتی که قائل به تأثیر مرور زمان شش ماهه مذکور در ماده ۱۱ در مورد ماده ۱۳ (در خصوص چک وعده دار) باشیم، اگر صادرکننده با انعقاد قرار دادی بتواند به اثبات برساند که: «از تاریخ صدور چک» بیش از شش ماه گذشته است، چه بسا که وی از ابتدا تعمداً مبادرت به صدور چنین چکی نموده تا حقوق دارنده چک را در مورد امکان طرح شکایت کیفری از بین ببرد؛ در صورتی هم که قائل به عدم تأثیر ماده ۱۱ در خصوص ماده ۱۳ (راجع به چک وعده دار) باشیم، بنا بر عقیده‌ای که: برای شکایت از صادرکننده چک وعده دار لازم است تا فرارسیدن وعده چک صبر کرد، مسئله این است که پس از سررسید وعده چک تا چه مدت پس از آن تاریخ می‌توان به بانک مراجعه نمود؟ مسلماً تسری مدت شش ماه «از تاریخ صدور» مندرج در ماده ۱۱ به ماده ۱۳، در مورد چک وعده داری که «تاریخ صدور» آن قابل اثبات نیست، خالی از اشکال نیست. زیرا با نبودن نصی در این خصوص و با توجه به عدم امکان توسل و تمسک به وحدت ملاک در امور جزایی، باید

بر این عقیده بود که پس از حلول وعده چک وعده دار - به خلاف چک دارای تاریخ روز صدور - دارنده تا هر زمان که بخواهد، می تواند به بانک محال علیه مراجعه و گواهی نامه عدم پرداخت اخذ و تا شش ماه از تاریخ اخذ گواهی مذکور طرح شکایت نماید.

۳- از آنجا که در ماده ۱۳ از «چک بدون تاریخ» ذکری به میان نیامده، و در ماده ۳ هم اشاره ای به چنین چکی نشده، قضیه این نوع چک مسئله را پیچیده تر کرده است.^(۵) ممکن است این طور استدلال شود که وقتی صدور چک سفید امضا، مطابق ماده ۱۳ جرم شناخته شده، جرم شناختن چک بدون تاریخ (که یکی از مصادیق چک سفید امضا است) به صورت جداگانه، ضرورتی نداشته و به همین ملاحظه و مناسبت است که قانونگذار متعرض این قضیه نشده است. در پاسخ می توان گفت که رابطه بین چک سفید امضا و چک بدون تاریخ، از نوع عموم و خصوص مطلق می باشد؛ زیرا هر چک سفید امضایی لاجرم فاقد تاریخ نیز خواهد بود، ولی هر چک بدون تاریخی لزوماً چک سفید امضا تلقی نمی شود. به عبارت دیگر ممکن است که چک همه موارد مورد لزوم را دارا بوده و این موارد هم توسط صادر کننده پر شده باشد و صرفاً تاریخ نداشته باشد. به هر تقدیر، اگر موضوع چک بدون تاریخ، از مصادیق چک سفید امضا هم فرض شود، همان مشکلی که در مورد چک وعده دار مطرح شد، در مورد این چک هم مطرح است؛ چه آنکه دارنده چک بدون تاریخ می تواند هر زمان که مایل باشد، تاریخی را در چک قید کرده و از آن تاریخ تا شش ماه به بانک محال علیه مراجعه کرده و تا شش ماه پس از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت مبادرت به شکایت کند. و اگر هم چک بدون تاریخ، از مصادیق ماده ۳ تلقی شود و صادر کننده به استناد مدرکی، مثلاً به استناد قرارداد مضاربه، بتواند ثابت کند که از تاریخ صدور چک بیش از شش ماه گذشته است، حق شکایت دارنده، به استناد ماده ۱۱، مشمول مرور زمان شده و ساقط می گردد. در این صورت چنین چکی مطلقاً به سود دارنده آن نیست. در عین حال، در صورت انطباق

۵- در بند ۵ ماده ۱۲ منسوخه قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، از چک بدون تاریخ هم سخن به میان آمده بود که مشخص نیست قانونگذار ضمن جرم تلقی نمودن ۴ بند دیگر ماده ۱۲، که به صورت ماده ۱۳ «قانون اصلاحی چک» مصوب ۷۲ در آمده، به چه دلیلی بند ۵ را نادیده گرفته است.

چک بدون تاریخ با ماده ۳، در مواردی که صادر کننده نتواند تاریخ صدور آن را به اثبات برساند، چنین چکی نسبت به سایر چکهای موضوع ماده ۳ وضعیت جداگانه‌ای به خود می‌گیرد؛ زیرا در عمل، به دلیل معلوم نبودن تاریخ صدور کارایی ماده ۱۱ را خنثی می‌سازد، در حالی که سایر چکهای مورد بحث ماده ۳، فاقد چنین خصیصه‌ای می‌باشند.

۴- در قسمت آخر ماده ۱۲، مفاداً چنین آمده که پس از صدور حکم قطعی، با گذشت شاکی یا با پرداخت وجه چک و خسارات توسط صادر کننده (به صورتی که در صدر ماده مقرر گردیده)، اجرای حکم متوقف می‌گردد. ولی در عین حال، صادر کننده چک بلامحل، ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم، به نفع صندوق دولت خواهد بود. در این مورد، چنانچه عمل صادر کننده چک بلامحل، منطبق با ماده ۳ و در نتیجه، مجازات مندرج در ماده ۷ باشد، اجرای مجازات یک سوم از یک چهارم جزای نقدی مذکور در ماده ۱۲ مواجه با مشکلی نخواهد گردید. ولی اگر عمل صادر کننده منطبق با ماده ۱۳ و مجازات معینه توسط دادگاه، مبنی بر محکومیت صادر کننده از شش ماه تا دو سال حبس باشد، اجرای دستور ماده ۱۲ ممکن نخواهد بود و بدین ترتیب صادر کننده چکی که عملش منطبق با ماده ۱۳ می‌باشد، پس از قطعیت حکم و بدون این که لازم باشد رضایت شاکی را تحصیل کند، کافی است که «اصل وجه و یا کسر موجودی را» در حق دارنده چک کارسازی نماید و بدین طریق وسیله استخلاص خود را فراهم سازد. بدیهی است در مواردی که اراده دادگاه بر تعیین قسمت دوم از مجازات ماده ۱۳، دایر بر پرداخت جزای نقدی از یکصد هزار تا ده میلیون ریال قرار گیرد، چنانچه این اختیار معطوف به تعیین مبلغ یکصد هزار ریال جزای نقدی گردد، پرداخت یک سوم از این رقم، صادر کننده را از پرداخت منطبق با آنچه که در ماده ۱۲ به عنوان یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم آمده است، عاجز نخواهد نمود. در عین حال صرفنظر از نتایج حاصله به صورت مذکور در فوق ممکن است این نتیجه نیز حاصل شود که حکم مذکور در ماده ۱۲ تنها در خصوص ماده ۳ و ۷ قابل اجرا بوده و اصولاً حکم آن در مورد ماده ۱۳ که مؤخر بر ماده ۱۲ است بی‌تأثیر می‌باشد و در صورت قبول این استدلال باید گفت که در صورت تحقق جرم منطبق با ماده ۱۳ حتی با پرداخت اصل

وجه چک به شاکی هم مسئله مختومه نمی‌گردد و تنها با جلب رضایت شاکی است که غائله خاتمه پیدا می‌کند و در این صورت ملاحظه می‌شود که چگونه، مصلحت عمومی قانونگذار که در ماده ۱۲ ملحوظ گردیده است، بلا اجرا می‌گردد.

۵- بدیهی است مجازات‌های مقرر در ماده ۱۳، که یکی دایر بر تعیین حبس، بدون تعیین جزای نقدی، و دیگری مبتنی بر تعیین جزای نقدی، بدون تعیین حبس می‌باشد، تا چه حد ممکن است که به صادر کنندگان حرفه‌ای در صدور چکهای بلامحلی که مجازات آنها منطبق با ماده ۱۳ باشد، جسارت ببخشند و تا چه اندازه ممکن است که آنها برای معطل گذاردن طلب دارندگان این گونه چکها سماجت به خرج داده، با خالی نکردن میدان، دارندگان چنین چکهایی را متقاعد نمایند که قبل از انتظار خاتمه محاکمه (که نتیجه نهایی آن پس از قطعیت حکم نیز برای صادر کننده، چیزی جز پرداخت اصل طلب دارنده چک و خلاص شدن از مجازات نخواهد بود) معقولانه فکر کنند و زودتر از موعد، با گذشت از مبالغ معتنا بهی از اصل مبلغی که استحقاق وصول آن را دارند، به قضیه فیصله دهند. در حالی که با مجازات مذکور در ماده ۷ اولاً، پرداخت مبلغ یک چهارم جزای نقدی، معادل اصل وجه چک یا کسر موجودی، آنان را در عدم پرداخت طلب دارنده سست می‌کند و ثانیاً، پرداخت یک سوم جزای نقدی مقرر در ماده ۱۲ (هر چند که جریمه‌های مذکور در حق صندوق دولت خواهد بود) تا حدود زیادی توان چنین ایستادگیهایی را از صادر کنندگان چکهای بلامحل سلب خواهد نمود.

ب - صدور چک از حساب بسته

ماده ۱۰ چنین مقرر می‌دارد: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید، عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است». هر چند که در این ماده، قانونگذار در مقام حمایت از دارنده چک بلامحل در مقابل صادر کننده‌ای که از حساب بسته چک صادر می‌کند، برخاسته و در تعقیب همین مسئله دادگاه را ملزم به تعیین حداکثر مجازات نموده و مؤکداً مجازات حداکثر را غیر قابل تعلیق اعلام کرده است، مع هذا، به نظر می‌رسد که از وضع ماده ۱۰ (با همه

سخت‌گیری‌هایی که ظاهراً به خود گرفته است) مقصود مورد نظر حاصل نگردیده است. زیرا:

اولاً، تعیین حداکثر مجازات مقرر در ماده ۷، مانع از آن نخواهد شد که دادگاه با استفاده از اختیارات قانونی راجع به تخفیف، مجازات را از حداکثر تقلیل دهد و آن را تا مرز حداقل مجازات مقرر در ماده ۷ (۶ ماه) تنزل دهد.

ثانیاً، صدور چک بلامحل از جمله جرایمی است که با گذشت شاکی، بلا تعقیب می‌گردد؛ بدین صورت که قانونگذار در ماده ۱۱ مواردی را برای نقش شاکی در شروع و یا عدم تعقیب وی در مدت معین پیش بینی نموده است و بعضاً پا را از این هم فراتر نهاده و در ماده ۱۲ ضمن پیش بینی موارد گذشت شاکی، چنین اعلام نموده است که بدون لزوم گذشت شاکی، با پرداخت اصل وجه چک یا کسر موجودی و خسارات به شاکی (قبل از قطعیت حکم) و یا با پرداخت مبالغ مذکور به انضمام یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم (بعد از قطعیت حکم) بنفع صندوق دولت، تعقیب جزایی متهم متوقف می‌گردد. اکنون با توجه به مطالب مذکور، این سؤال مطرح است که آیا جرم مذکور در ماده ۱۰ جرمی قابل گذشت است و یا بر عکس، جرمی عمومی و غیر قابل گذشت تلقی می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که اگر غرض قانونگذار، عمومی بودن جرم صدور چک از حساب بسته است، که این معنا از تعیین حداکثر مجازات مقرر در ماده ۷ و عدم امکان تعلیق مجازات توسط دادگاه به دست نمی‌آید و در مجموع می‌توان بر این عقیده بود که با در نظر گرفتن سایر مواد حاکم بر قضیه، چنانچه وضعیت متهم به صدور چک بلامحل از حساب بسته، منطبق با مواد ۱۱ و ۱۲ قانون مورد بحث باشد، متهم از چنین اوضاع و احوالی سود خواهد برد و با کسب رضایت شاکی موفق به مختومه کردن پرونده جزایی خواهد گردید؛ در این صورت تفاوت مختصر موجود بین مجازات صدور چک بلامحل از حساب بسته (ماده ۱۰) با مجازاتهای دیگر صدور چک بلامحل (مواد ۷ و ۱۳) در این است که اگر حکمی مبنی بر تعیین مجازات منطبق با ماده ۱۰ صادر گردد، دادگاه می‌تواند با استفاده از کیفیات مخفقه، آن را تا مجازات شش ماه حبس و پرداخت یک چهارم جزای نقدی معادل وجه چک یا کسر موجودی محکوم نماید ولی نمی‌تواند مجازات معینه را معلق نماید. در

حالی که در مورد مواد ۷ و ۱۳ می‌تواند مجازات را با استفاده از کیفیات مخففه از شش ماه حبس نیز تقلیل داده، مجازات را هم به حالت تعلیق در آورد.^(۶) اما به نظر می‌رسد آنچه که از طرز انشای ماده ۱۰ در جوار سایر مواد مربوط به مجازات صدور چک بلامحل استنباط می‌شود، این است که قانونگذار به نتایج قانونی که به صورت فوق بیان گردید، قانع نبوده و منظور اصلی وی تعیین حداکثر مجازات برای کسی است که از حساب بسته چک صادر می‌کند و بدین وسیله، خواسته است وی را از دست زدن به چنین عملی بر حذر دارد. به هر تقدیر، اگر این تعبیر هم موافق با آنچه که در مد نظر قانونگذار بوده، نباشد و نظر وی (با هر نتیجه‌ای که در اثر استفاده دادگاه از اختیارات قانونی خود در خصوص تقلیل مجازات حاصل می‌شود) همان باشد که در ماده ۱۰ به منصفه ظهور رسیده است، به نظر می‌رسد که مجازات ذکر شده ضمانت اجرای اطمینان بخش و کارسازی نیست و لازم است صدور چک از حساب بسته، علی‌الاصول جرمی در حکم کلاهبرداری تلقی گردیده^(۷) و یا لاقلاً جرمی دارای حداکثر مجازات بدون امکان تقلیل یا تخفیف، غیر قابل تعلیق و غیر قابل گذشت باشد. بدین ترتیب، در صورتی که قانونگذار تمایلی به تشدید مجازات صدور چک از حساب بسته به عنوان کلاهبرداری ندارد، ماده ۱۰ می‌تواند به این صورت انشا گردد که: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید، عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و صادرکننده، به دو سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل یک چهارم تمام وجه چک یا یک چهارم کسر موجودی هنگام ارائه چک به بانک محکوم خواهد شد».

۶- ممکن است عده‌ای عقیده بر این داشته باشند که وقتی حداکثر مجازات مقرر شده باشد، دادگاه نمی‌تواند با استفاده از کیفیات مخففه، مجازات را کمتر از میزان حداکثر تعیین کند؛ ولی این عقیده با توجه به عرف قانونگذاری که معمولاً در مواردی که قصد ممانعت از تخفیف وجود دارد قانونگذار، با کلمه «دادگاه نمی‌تواند» نیت خود را ابراز می‌دارد، طرفداران زیادی ندارد.

۷- رجوع شود به : نگارنده، «کلاهبرداری بوسیله چک»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره

تبصره: «مجازات مذکور در این ماده غیر قابل گذشت بوده و دادگاه نیز نمی‌تواند مجازات معینه را تقلیل داده و یا تعلیق نماید».

ج - صدور چک عهده بانک خارج از کشور

ماده ۸ «قانون اصلاحی چک» مصوب ۷۲ چنین مقرر می‌دارد: «چک‌هایی که در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور صادر شده و منتهی به گواهی عدم پرداخت شده باشند، از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهند بود». در این ماده مقنن صرفاً از چکی که «در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور صادر شده» نام برده و بدین ترتیب مشخص نشده که آیا منظور «شعبه بانک ایرانی» واقع در خارج از کشور است و یا اینکه مجازات شامل صدور چک در ایران «عهده بانک خارجی» واقع در خارج از ایران هم می‌گردد. به همین لحاظ ممکن است که دو تعبیر مختلف از ماده مذکور به عمل آید؛ از یک سو، گفته شود که به استناد ماده ۲ که قانونگذار در آن ماده صراحتاً از «... بانک‌هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند، همچنین شعب آنها در خارج کشور ۰۰۰» نام برده است، مقصود روشن است و منظور از بانکهای خارج از کشور در ماده ۸، چیزی جز «شعب بانک ایرانی» واقع در خارج از کشور نیست. از سوی دیگر ممکن است چنین اظهار عقیده شود که صرف صدور چک بلامحل در ایران عهده یک بانک واقع در خارج از کشور، خواه صادر کننده ایرانی یا خارجی بوده و خواه بانک محال علیه «یک بانک خارجی بوده و یا یک شعبه بانک ایرانی واقع در خارج از کشور باشد»، برای تحقق جرم کافی است و چنین نتیجه گرفته شود که ماده ۲ صرفاً از جهت مدنی و امکان صدور اجرائیه نافذ است و ربطی به امر جزایی ندارد. چنانچه بنا به تعبیر دوم، امر دایر شود که حکم صادره از محاکم ایرانی در خارج از کشور به مورد اجرا گذاشته شود، با در نظر گرفتن قوانین جزای بین‌الملل خالی از اشکال نخواهد بود و جا دارد که قانونگذار با ذکر عبارتی که مقصود را واضح‌تر ادا کند، رفع ابهام نماید.^(۸)

۸- لازم به ذکر است که این ابهام در ماده ۷ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ نیز وجود داشت و

د - ضمانت اجرای ضعیف در قانون

در مورد ماده ۱۲ «قانون اصلاحی چک» که میراثی از قانون سال ۱۳۵۵ می باشد، نکات ذیل قابل توجه است :

۱- در این ماده از «پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از قرار صدی دوازده در سال» سخن به میان آمده است. ولی با توجه به منع پرداخت بهره به طلبکار و عدم صدور رأی از طرف محاکم در این خصوص، مناسب این بود که قانونگذار به این نکته توجه وافی مبذول می کرد و حسب مورد، به اصلاح ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ همت می گماشت؛ زیرا ماده ۱۱ سابق (۱۲ لاحق) از مدتها پیش، در مورد دستور پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، فاقد قدرت اجرایی گشته و به صورت یک موضوع متروکه در آمده بود.

۲- در قسمت دیگری از ماده ۱۲، مفاداً چنین آمده که اگر قبل از قطعیت حکم، متهم به صدور چک بلامحل، اصل وجه چک را پرداخت و یا موجبات پرداخت اصل وجه چک را فراهم کند، تعقیب امر جزایی موقوف می گردد. همچنین هرگاه پس از قطعیت حکم، محکوم علیه موجبات پرداخت وجه چک را به شاکی فراهم کند، اجرای حکم متوقف می شود و محکوم علیه تنها ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود. در نتیجه، با توجه به این که اخذ خسارت تأخیر تأدیه از صادر کننده چک بلامحل قابل وصول نیست و این که صادر کننده می تواند قبل از صدور حکم قطعی، بدون لزوم گذشت شاکی، تنها اصل وجه چک یا کسر موجودی را بپردازد و در صورت صدور حکم قطعی هم، محکوم علیه با پرداخت اصل وجه چک یا کسر موجودی به انضمام پرداخت یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم، می تواند از اجرای حکم صادره ممانعت به عمل آورد، چه بسیارند اشخاصی که حاضرند وجهی را در قبال دادن چک بلامحلی از دیگران اخذ کرده و با طیب خاطر نظاره گر سیر مراحل دادرسی، که ممکن است مدتهای مدید به طول انجامد، بنشینند و قبل از قطعیت حکم، با پرداخت

در اصلاحیه جدید نیز که به صورت ماده ۸ عرضه گردیده، مورد توجه واقع نشد و تنها اصلاح و حذف قسمت دیگری از ماده ۷ که مربوط به ارسال اظهارنامه برای صادرکننده بود، مورد توجه قرار گرفت.

اصل وجه چک یا کسر موجودی به شاکی، و بعد از قطعیت رأی هم با تأدیة اصل وجه چک و یا کسر موجودی به شاکی، به انضمام پرداخت یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم، اجرای حکم را متوقف سازند. در این میان دارنده چک بلامحلّی که در ابتدا به اتکای پشتوانه محکم چک آن را از صادر کننده قبول کرده، متضرر اصلی قضیه خواهد بود؛ زیرا اگر قبول کنیم که ضمانت اجرای مثبت ماده ۱۲ همانا اجبار صادر کننده به پرداخت وجه چک به دارنده می باشد، در عین حال باید اذعان داشت که از جهت جبران خسارات مالی، به صورت جبران عدم النفع، فکری به حال دارنده نشده و تنها اتکای او، از این جهت می تواند باشد که پولی را که مدتها قبل به صادر کننده پرداخته، عیناً مسترد خواهد نمود. زیرا جرایم به نفع صندوق دولت ضبط خواهد گردید. شاید به همین دلیل است که افراد حرفه‌ای به هنگام دریافت چک، فکر روز مبادا را کرده و از ابتدا وجه مورد نظر را محاسبه، و صادر کننده را وادار می کنند که آن را به اصل وجه چک بیفزاید تا ضرری به منفعت آنها وارد نگردد. به نظر می رسد اگر راههای قانونی برای جبران این گونه ضررهای احتمالی که ممکن است در اثر صدور و دریافت چک ایجاد گردد، پیش بینی نشود، به نحو محسوسی از اعتبار چک در سطح جامعه کاسته خواهد شد.

هـ- اخذ تأمین از متهم

در یک قسمت از ماده ۱۸ چنین مقرر گردیده است: «... مرجع رسیدگی مکلف است وجه الضمان نقدی ... معادل وجه چک یا قسمتی از آن که مورد شکایت واقع شده، از متهم اخذ نماید...» که این مورد از ماده مذکور، قابل ایراد است. به دلیل این که: اولاً، به همان نحوی که در ماده مرقوم آمده، مرجع رسیدگی تکلیفی به اخذ تأمین بیش از معادل وجه چک یا قسمتی از آن که مورد شکایت واقع شده، ندارد و این مبلغ نیز، حسب دستور تبصره ماده ۱۸ که مقرر می دارد: «... ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل وجه الضمان یا ضمانت نامه باید پرداخت گردد»، باید به مدعی خصوصی تأدیة شود. در این صورت، معلوم نیست که تکلیف پرداخت یک چهارم جزای نقدی مذکور در ماده ۷ و یک سوم جزای نقدی که در ماده ۱۲ مقرر گردیده و همچنین پرداخت جزای نقدی مذکور در ماده ۱۳ و نیز تکلیف پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک

مذکور در ماده ۱۴، چه می شود و این مبالغ از کدام محل باید تأمین گردد؟! گو اینکه، در صورتی که متهم وجه الضمان را پرداخته، و در دسترس هم باشد، پس از محکومیت وی، چنانچه شاکی به عنوان مدعی خصوصی اقدامات لازم را برای اجرای ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات به عمل آورده باشد، می تواند فشار لازم را به متهم وارد کند و از طریق بازداشت وی تا یوم الادا، بعضاً به طلب خود برسد^(۹) و یا درست است که دادگاه می تواند به هنگام اجرای حکم، برای جبران جزای نقدی، علاوه بر مجازات اصلی، محکوم علیه را تا مدتی در حبس نگهدارد،^(۱۰) ولی در عین حال، نقص اخذ تأمین معادل وجه چک یا کسر موجودی، خصوصاً زمانی بیشتر آشکار می گردد که متهم بعد از سپردن تأمین قانونی به نحو مذکور در ماده ۱۸، معادل وجه چک و آزاد شدن، فراری شود که بر فرضی هم که در دادگاه محکومیت پیدا کند، مبلغ سپرده شده صرف جبران ضرر و زیان شاکی شده و بدین ترتیب هیچ گونه وسیله ای برای جبران مجازاتهایی که به عنوان جزای نقدی باید در حق صندوق دولت پرداخت شود، وجود نخواهد داشت.

و - بستن حساب توسط بانک

مطابق ماده ۲۱، حساب کسانی که پیش از یک بار چک بلامحل صادر کرده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفر خواست شده باشد، بسته شده، تا سه سال نباید حساب جاری به نام آنها باز شود و به منظور هماهنگی بین بانکها، بانک مرکزی موظف شده که اطلاعات لازم را جمع آوری و آنها را در اختیار کلیه بانکهای کشور قرار دهد. راجع به

۹- ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات مقرر می دارد: «در کلیه مواردی که محکوم علیه، علاوه بر محکومیت کیفری، محکوم به ردّ عین مال یا قیمت یا مثل آن شده باشد، ملزم به ردّ عین یا مثل یا قیمت محکوم به، به محکوم له خواهد بود. و در صورت امتناع محکوم علیه از اجرای حکم، دادگاه می تواند با فروش اموال محکوم علیه، حکم را اجرا یا تا اسنیشای حقوق محکوم له محکوم علیه را در حبس نگه دارد».

تبصره: «چنانچه محکوم علیه نسبت به محکومیت مالی، مدعی اعسار شود، به درخواست محکوم له تا احراز اعسار در حبس باقی خواهد ماند».

۱۰- رجوع کنید به: قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۱.

این ماده، به نظر می‌رسد بهتر این بود که در ماده مذکور به جای «صدور کیفر خواست»، «صدور حکم» قید می‌گردید تا بدین ترتیب: اولاً، صاحب حسابی که مبادرت به صدور چک بلامحل نموده است، بیشتر ترغیب و تشویق به کسب رضایت شاکی یا فراهم نمودن موجبات پرداخت وجه چک یا کسر موجودی به دارنده آن «بعد از صدور کیفر خواست» گردد. ثانیاً، مواردی وجود دارد که ممکن است بنا به دلایلی «بعد از صدور کیفر خواست»، متهم از اتهام منتسبه برائت حاصل نماید که مسلماً بسته شدن حساب صادرکننده بعد از صدور کیفر خواست، در چنین مواردی حقوق صادرکننده را در معرض تضییع قرار خواهد داد. مانند این که، شرط تحقق بزه مذکور در ماده ۱۰، «علم» صادرکننده چک به بسته بودن حساب خود می‌باشد که ممکن است این نکته مورد توجه و یا قبول مرجع تحقیق قرار نگرفته و منجر به «صدور کیفرخواست» شود، ولی در دادگاه، «عالم بودن» صادرکننده به بسته بودن حساب وی احراز نگردد.

نتیجه

با توجه به مطالبی که گذشت، اگر مقصود نهایی از وضع مقررات جزایی در مورد چک و دادن تضمینهای موجود، در جهت اعتبار بخشیدن هر چه بیشتر به آن می‌باشد، بدون شک با «قانون صدور چک» که در حال حاضر اجرا می‌گردد، نمی‌توان به این هدف نایل گردید و لزوماً باید به تدوین مقررات جزایی جامع‌الاطراف دیگری همت گماشت و با این اقدام و با اندیشیدن تدابیر لازم در قانون، از یک طرف دست اشخاصی را که هنرشان خنثی نمودن اثرات مفید قانونی است، کوتاه نمود. و از طرف دیگر مناقشات قضایی را به حداقل ممکن رسانید. به هر تقدیر، برای اصلاح «قانون اصلاحی چک» مصوب ۱۳۷۲ پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

۱- از آنجا که ماده ۱۳، علاوه بر این که حاوی خصوصیت خاصی نیست، باعث به وجود مشکلات متعددی گردیده است، لازم است حذف شود. بخصوص که فقدان ماده مذکور هیچ گونه مانعی در مورد امکان رسیدگی به چکهایی که در ماده ۱۳ از آنها نام برده شده، به وجود نخواهد آورد. کما این که در قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ (قانون مجری قبل از ۱۳۵۵) پیش بینی چکهایی بلامحلی که اکنون در ماده ۱۳ از آنها نام

برده شده است، نشده بود و قانون مذکور، علاوه بر موارد ذکر شده در آن قانون، نسبت به موضوعات مذکور در ماده ۱۳ قانون فعلی (چک به عنوان تضمین و ...) هم توان رسیدگی و قدرت اجرایی لازم را داشت. نتیجه حذف ماده ۱۳ در «قانون صدور چک» این خواهد بود که: اولاً، تفاوتها و تعارضهای موجود در مورد چگونگی تلقی از صدور چک بلامحل (که در حال حاضر تشخیص موارد و نتایج مختلف آن حتی از عهده متخصصین امر هم بعضاً خارج است) مرتفع خواهد شد. ثانیاً، با حذف ماده ۱۳، مجازات صدور چک بلامحل، یکنواخت خواهد شد که در نتیجه، هم وضع صادر کنندگان و دارندگان چک بلامحل به صورت مشخصی معلوم و معین می‌گردد، هم دادگاهها در اجرای عدالت، وسیله قانونی منطقی‌تری را در اختیار خواهند داشت، هم مصلحتهای قانونگذار، حفظ می‌گردد و هم بالاخره، از مواردی که به علت ابهامات قانونی، مراجع قضایی به آسانی قادر به تصمیم‌گیری نیستند، جلوگیری به عمل خواهد آمد.

۲- ماده ۱۰ اصولاً حذف گردد و عمل صدور چک از حساب بسته، در حکم کلاهبرداری محسوب گردد تا تفاوت موجود بین کسی که اقدام به بردن مال غیر می‌نماید و در ازای آن سندی به غیر از چک به مالباخته واگذار می‌کند، با کسی که در قبال همین عمل چک می‌سپارد، از میان برداشته شود و این شمشیر ظاهراً دو دم که طرف برنده‌تر آن دارنده چک را به بهانه وجود قانون چک، به عنوان قانون خاص و لزوم اجرای آن در برابر قانون ناظر بر کلاهبرداری، زودتر به هلاکت می‌رساند، در جای امنی نهاده شود. در صورتی هم که در حفظ ماده ۱۰ حکمتی نهفته باشد، لازم است که اصلاحات لازم در آن به انجام برسد.

۳- وضع تأمین از متهم، اصلاح گردد؛ به نحوی که بتوان از طریق تأمین مأخوذه، از سویی کلیه ضرر و زیانهای وارده به شاکی را جبران نمود و از سوی دیگر، از این طریق بتوان جزای نقدی مورد نظر قانون و حفظ حقوق دولت را تأمین کرد.

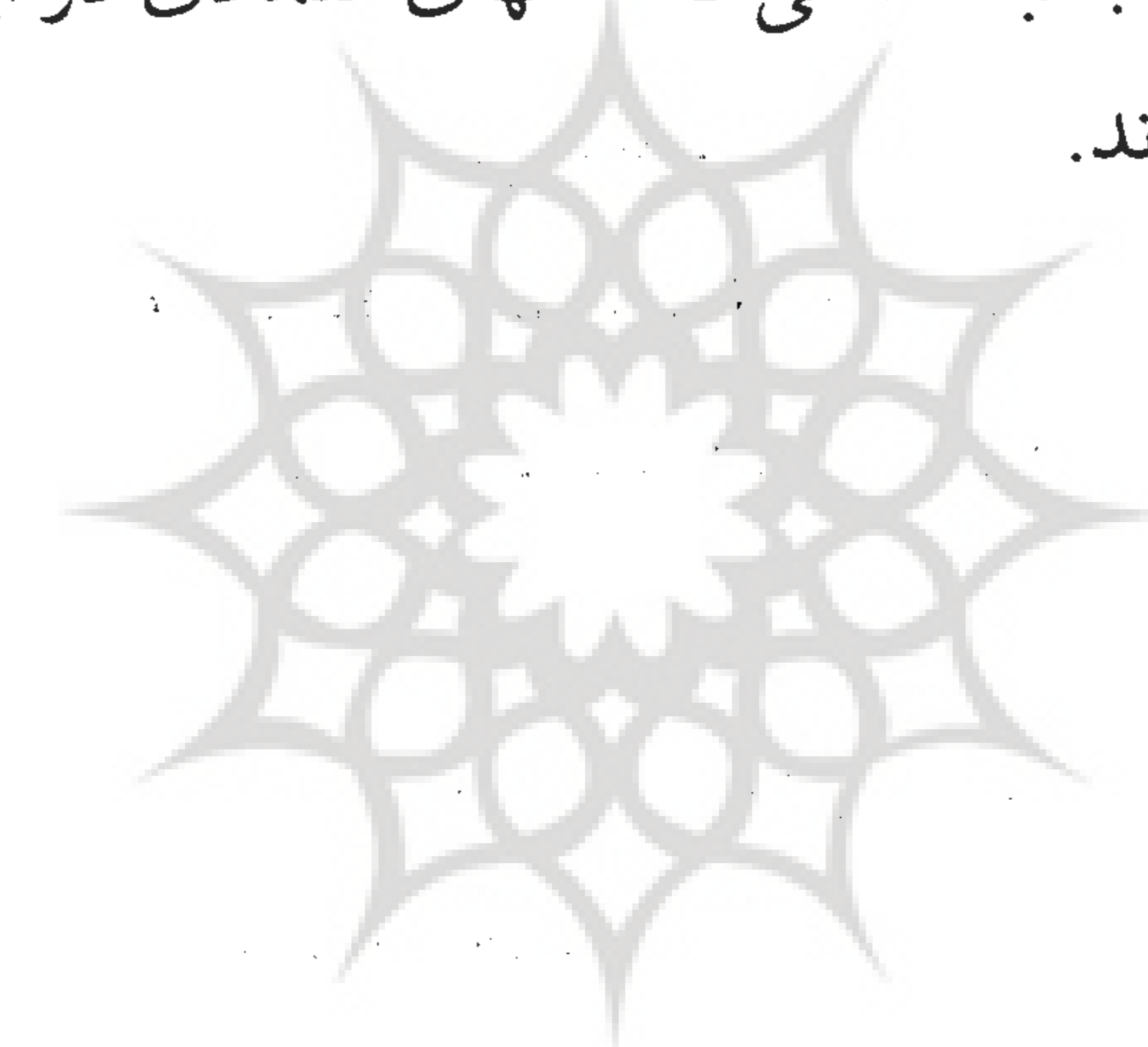
۴- موادی که بنا به دلایلی قدرت اجرایی خود را در عمل از دست داده‌اند، اصلاح و یا حذف شوند و تدابیری اتخاذ گردد تا حقوق دارندگان چکهای بلامحل، در مقابل افرادی که نقاط ضعف قانون را بهترین وسیله برای اجحاف به حقوق دیگران و یا غرض

ورزی قرار می‌دهند، محفوظ و مصون بماند.

۵- در انشای قانون لازم است که دقت نظرهای لازم صورت گیرد تا از خلأ و تعارض حتی الامکان ممانعت به عمل آید.

۶- مصلحتهایی مرجحاً جای مصلحتهای موجود را بگیرند که هم امکانات عملی بیشتری در جهت به ثمر رساندن هدفهای مورد نظر قانونگذار فراهم گردد و هم حقوق اشخاص در پیچ و خمهای بی دلیل قانونی پایمال و ضایع نگردد.

بدون شک نایل شدن به هدفهایی که قسمتی از آنها برشمرده شد، ممکن نیست، مگر در پرتو کوشش همه جانبه کسانی که سالهای متمادی در این مسیر پر پیچ و خم گام برداشته و توشه اندوخته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی